



درآمد

در طول تهیه این ویژه‌نامه، از دوستان شنیدیم که عزیزی، پس از شهادت شهید محراب اشرفی اصفهانی صاحب فرزند ذکوری شده و به احترام مقام والای آن شهید نام پسرش را «عطاءالله» نهاده است. وقتی برای پرس‌وجو و عرض ارادت خدمت آن عزیز رسیدیم، دیدیم که خود یکی از اهل علم و فضل است و دیدگاه‌های جالبی در خصوص شهید محراب و سایر یاران با وفای حضرت امام خمینی (ره) دارد.

حجت‌الاسلام و المسلمین غلام‌علی عباسی، از محققان آستانه مقدسه حضرت معصومه (س)، علاوه بر امر پژوهش و تدریس صاحب حدود ده جلد تألیفی نیز هست و همین بیاناتش در خصوص شهید محراب را جالب‌تر می‌نماید.

یکی از حواریون امام بود...

ویژگی‌های یاران حضرت امام (ره) و شهید اشرفی اصفهانی
در گفت‌و شنود شاهد یاران با حجت‌الاسلام غلام‌علی عباسی

خود رهبران روحانی مشروطه ایجاد شود، لیبرال‌ها و روشن‌فکران غربی نفوذ کنند و مشروطه را به جایی برسانند که میوه‌ای که بر درخت مبارک مشروطه ظاهر می‌شود مجلس مؤسسانی باشد که سرانجام لباس سلطنت را بر قامت رضاشاه دوخت، چه بود؟ چون شخصیت‌هایی که بتوانند بعد از پیروزی، رهبری نظام را به دست بگیرند و مدیریت جامعه را سامان دهند، بر محور ناب اسلامی پس از پیروزی مشروطه وجود نداشت و به همین علت بود که مرحوم میرزا هم در اوج نهضت تحریم تنباکو پس از آن‌که با یک اشاره به نوشته برخی نویسندگان با نیم اشاره‌ای می‌تواند سلطنت و شخص شاه را از صفحه تاریخ بردارد و برچیند، اما ایشان توقف کرد، چون پس از برکناری چه کسی می‌بایست مدیریت جامعه را سامان دهد؟ ویران کردن آسان است؛ یعنی شما به راحتی می‌توانید یک خانه یا ساختمانی را ویران کنید، ولی نقشه مهندسی ساخت بنا نیاز به مهندس، معمار، افراد کاملاً خبیر و بصیر دارد. امام (ره) از همان آغاز، بر افق بلند فکرشان، جریان نظام اسلام می‌درخشید. اگر کسی زندگی امام را مطالعه کند، از همان آغاز می‌بیند که امام با سلطنت و نظام شاهنشاهی در هیچ زمانی روی خوش نشان نداده، چه آن زمانی که به شکل طلبه تحصیل می‌کرده و چه پس از آن‌که در قامت بلند استاد حوزه ظاهر شده‌اند و چه افقی بالاتر از این‌که امام در بام مرجعیت عظیم درخشیده‌اند؟ امام از همان آغاز نظام شاهنشاهی را نمی‌پذیرفتند، از این‌رو، از

ایستاد و دوباره به حضور همان شاه و بقای همان شاه و سلطنت همان شاه رضایت‌مند شد. این، برای هر کسی قابل تأمل و تفکر است؛ چرا؟ پاسخ این چرا در نهضتی که پس از ۱۴ سال پس از تحریم تنباکو رخ داد، روشن می‌شود و آن، جریان مشروطیت بود. در سال ۱۳۰۹ قمری مسأله تحریم

بعضی از یاران حضرت امام را می‌توان از حواریون آن حضرت دانست، یعنی کسانی بودند که نه تنها به‌عنوان شاگرد و در محضر درس ایشان حضور می‌یافتند، بلکه از همان آغاز و از زمانی که امام وارد عرصه مدرسه، درس، فقه و فراگیری حکمت و علم و دین شدند با آن حضرت بودند.

تنباکو در جریان است و در سال ۱۳۲۴ ق مظفرالدین شاه فرمان مشروطیت را صادر می‌کند. علت آن‌که در نهضت مشروطه موجب شد تا نهضت از کار بیفتد، کند شود، آن حرکت توفنده و کوبنده به یک حرکت انحرافی تغییر جهت دهد، ارزش‌ها تبدیل به ضد ارزش‌ها شود، رهبران نهضت همه به شکلی منزوی شوند یا ترور شوند و شکاف عمیقی حتی میان

در خصوص مقام شهید - به‌ویژه شهید محراب حضرت آیت‌الله اشرفی اصفهانی - بگویید.

یاران حضرت امام (قدس سره الشریف) را می‌توانیم بر افق‌هایی زیارت کنیم. بعضی از یاران حضرت امام را می‌توان از حواریون آن حضرت دانست، یعنی کسانی بودند که نه تنها به‌عنوان شاگرد و در محضر درس ایشان حضور می‌یافتند، بلکه از همان آغاز و از زمانی که امام وارد عرصه مدرسه، درس، فقه و فراگیری حکمت و علم و دین شدند با آن حضرت بودند. اینان کسانی بودند که از همان آغاز همراه امام، همراز امام، همسفر امام و در واقع از کارگزاران انقلاب بودند نه از کارگزاران نظام. امام براساس آن بینشی که داشتند و عبرتی که از نهضت‌های پیشین شیعه و روحانیت شیعه گرفته بودند، باور داشتند که پیروزی یک نهضت اسلامی، شیعی در محوریت فقه است و فقاقت آن هم از نوع انقلابی که برای مدیریت یک جامعه دارای برنامه است، نیاز به افرادی دارد.

جریان تحریم تنباکو، با یک فتوا و نهضت علما به رهبری مرحوم میرزای بزرگ محمدحسن شیرازی (ره) به وقوع پیوست. این جریان چنان عظیم، بزرگ و شکوهمند بود که بزرگان نوشته‌اند که مرحوم میرزا با یک اشاره کوچک می‌توانست نظام سلطنت و ناصرالدین شاه را از بن برکنند ولی همه دیده‌اند و در تاریخ نوشته شده که پس از آن‌که این نهضت به اوج رسید، دست استعمار خارجی و انگلیسی را در آن زمان قطع کرد، استبداد داخلی را مهار کرد، ولی ناگهان



ایشان فرمودند: "من هنگامی که به حضور امام رسیدم، معظم له به گونه‌ای با من خداحافظی کردند که من احساس کردم و دانستم که این آخرین دیدارم با امام است." یک چنین رابطه روحانی‌ای بین این فرزندان با رهبر و پیشوای شان بوده که از حرکات امام، آنان ماورا را هم مشاهده می‌کردند.

شهید صدوقی افرادی که آیت‌الله شهید مدنی و دیگر این اعظم هنگامی که به جبهه‌ها رفتند و آن فضاها، آن سنگرهایی که به گفته بعضی از آنان شیران در روز و عابدان در شب در آن بیتوته می‌کردند. سنگرهایی که از آن‌ها بوی عطر ایمان، عطر معنویت، عطر بندگی خدا به سماع و شامه این حواریون می‌دمید. اینان با حضورشان آفاق را روشن کردند؛ نیز آن جنگ مقدس و بزرگ و عظیم و عزیز را که مراجع ما هم به شهادت‌های وقتی که نماز می‌خواندند - در عین نماز - گریه می‌کردند و با دست کشیدن به لباس شهدا تبرک می‌جستند. حضور این بزرگوار در این صحنه‌ها سهم بزرگ و عظیمی داشته است.

باری، من هیچ‌گاه شهید اشرفی اصفهانی را از نزدیک ندیده بودم. عاقبت، در یکی از مصاحبه‌هایی که با ایشان داشتند و من از سیما در آن زمان دیدم - شاید هم بعد از شهادت ایشان بود - وقتی که آن معنویت را از این مرد بزرگ مشاهده کردم، فرزندی را که هنوز فقط در عالم غیب داشتم و ظاهر نشده بود و هنوز در شکم مادر و در راه بود، من با خدای خودم عهد کردم که اگر پسر بود نامش را عطاءالله بگذارم و بعد هم وقتی که به دنیا آمد، اسمش را عطاءالله گذاشتم و الحمدلله به برکت نام همان شهید امروز از مهندسین خوب در مقطع فوق لیسانس برق است. به برکت نام ایشان، فرزند ما هم در زندگی‌اش - الحمدلله - موفق بوده است.

در بحث عنوان فرمودید که کارگزاران انقلاب و کارگزاران نظام؛ این‌ها چه تفاوتی با هم دارند؟

همان آغاز، افرادی را برای این که اگر روزی در این کشور نظامی اسلامی بخواهد پا بگیرد و بر ویرانه نظام سلطنت حکومتی بنا شود، تربیت می‌کردند. افرادی که بتوانند این نظام را تدبیر و مدیریت کنند. پس از همان آغاز نقش عظیم امام، پرورش و تربیت و تهذیب افراد بوده است. امام افراد خاصی را شناخت و آن‌ها هم امام را شناختند. چهره‌هایی نظیر آیت‌الله عطاءالله اشرفی اصفهانی، آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی، آیت‌الله شهید قاضی طباطبایی، آیت‌الله شهید صدوقی، آیت‌الله شهید دستغیب و چهره‌هایی که جزو «من منتظر» بودند، ولی در همین بستر به امام پیوسته بودند و یاران باوفای امام، حواریون امام، اصحاب راز و رمز و سر امام بودند. این‌ها با امام ارتباطی کاملاً نزدیک داشتند. امام، آنان را به روح و جان شناخت و آنان نیز امام را به جان و جانان شناختند و لذا حرکات امام برای این بزرگواران عبرت‌آموز بود.

یادم هست که سال‌ها پیش در مصاحبه‌ای تلویزیونی، قسمتی از زندگی شهید اشرفی اصفهانی را نشان می‌دادند.

در آن مصاحبه ایشان فرمودند: "من هنگامی که به حضور امام رسیدم، معظم له به گونه‌ای با من خداحافظی کردند که من احساس کردم و دانستم که این آخرین دیدارم با امام است." یک چنین رابطه روحانی‌ای بین این فرزندان با رهبر و پیشوای شان بوده که از حرکات امام، آنان ماورا را هم مشاهده می‌کردند. در زندگی این شهید بزرگ که یکی از گنجینه‌های انقلاب اسلامی بوده است، آن‌گونه که زندگی این بزرگواران بوده و آن اسراری که در قسمت اسرار غیب زندگی آنان وجود داشته است. چون مردان خدا خودشان را خیلی ظاهر نمی‌کردند، پس حقایق و عظمت‌هایی که در زندگی آنان بود آشکار نمی‌شد، از این رو بسیار کم آن قسمت حقیقی و روحانی و نورانی زندگی پنهان این بزرگواران برای ما روشن شده است و این همان شخصیتی است که از خداوند شهادت آرزو و طلب می‌کند. هنگامی که ایشان به شهادت می‌رسد، امام در خصوص ایشان می‌فرماید: ۶۰ سال بود. یعنی این مرد بزرگ در آستانه شهادت سن‌شان تقریباً ۸۰ ساله بوده، یعنی امام از ۲۰ سالگی با این شهید آشنا بوده است. شخصیتی که ۶۰ سال همراه امام، همراز امام و در همه مسائل - با آن ایمانی که ایشان نسبت به حرکات امام و رهبری امام داشت - می‌توان گفت که به تمام وجود و تمام آفاق و ابعاد عظیم زندگی امام را شناخته بود؛ هم در عرصه فقه و هم در عرصه تفسیر که شما اگر تفسیر امام که تفسیر بسیار عرفانی و خاصی بوده و گاهی از غیب و مکاشفه‌های روحانی و نورانی در تفاسیر امام مشهود بوده و لذا امام از درس و تفسیر و گفتن تفسیر قرآن زیاد به این مسأله رغبتی نشان نمی‌داده‌اند. در مسأله حکمت و در عرصه انقلاب که از همان آغاز، پیرمردی که با حضور خودش در دل جنگ، به جنگ ما یک نوع تقدس می‌بخشید، آن آغاز بگو مگوهایی بود. هنوز خیلی از مسائل برای افراد حل نشده بود. بعضی‌ها هنوز راجع به این که آیا افرادی که در جنگ به مقام شهادت نائل می‌شوند مانند شهدای زمان حضورند که نیاز به غسل ندارند یا نه؟ یک چنین بگو مگوهایی بود. ولی این بزرگان، شخصیت‌هایی مانند اشرفی اصفهانی که لباس رزم به تن کرد، افرادی بود که مرحوم آیت‌الله

کارگزاران نظام، متعلق به پس از آنی است که انقلاب پیروز می‌شود، چون انقلاب یک جریان است، انقلاب تمام نمی‌شود. انقلاب همیشه در حرکت است. همیشه موج است، ولی خود انقلاب مراحل را دارد. انقلاب از همان آغاز با همان فرهنگ رشیدش زمانی بنیان‌کن است و زمانی بنیان‌گذار. هم بنیانی را می‌کند و هم بنیانی را بنا می‌کند. آنانی که در آن قسمت اول و دوم بودند؛ اینان کارگزاران اصلی انقلابند. شما اگر ببینید، آنانی که امام را در آن عصر یاری کردند تا ۲۲ بهمن و کنده شدن این درخت کج ملعونه از این سرزمین و بعد برای نهادینه کردن این انقلاب و سامان دادنش، مجلس خبرگان تشکیل می‌شود، قانون اساسی تدوین می‌شود، یعنی آن کارنامه اصل انقلاب را بنا نهادند، اینان در واقع کارگزاران اصل انقلابند، ولی همه کسانی که در مدیریت نظام دخیل‌اند - حتی رئیس‌جمهوری - امروز این‌ها همه کارگزاران نظام‌اند. جریان کارگزاران نظام یک امر دامنه‌داری است و همه مدیران، مدیران ارشدی که در این زمان و در تدبیر این برنامه تلاش می‌کنند، کوشش می‌کنند، این‌ها را شامل می‌شود ولی کارگزاران انقلاب کسان دیگری بودند، در واقع در اسلام ما یک چنین چیزی داریم. کارگزاران انقلاب و کارگزاران نظام که البته بسیاری‌شان مشترکند.

بفرمایید که از تعبیر حواریون امام اسم بردید و فرمودید که شهیدان محراب هم جزو آنان هستند. یک حواری چه شرایطی و چه ویژگی‌هایی دارد و حواریون امام چه ویژگی‌هایی داشتند و در این مورد به خصوص شهید اشرفی اصفهانی چگونه بودند؟

حواریون لقبی است که به یاران حضرت عیسی (ع) می‌دادند. البته اینان کسانی بودند که به ظاهر از مکتب و مقام دور بودند، ولی آن‌چه بود در روح و جان‌شان خدا به ودیعه نهاده بود.

حواری آن یاران خاص بودند و گاهی از محبوب‌شان هم اسرار را پنهان می‌کردند؛ یعنی صاحبان سر. این‌ها جزو حواریون‌اند.

به عنوان مثال حواریون امیرالمؤمنین چه کسانی بودند؟



عمار، میثم، کمیل این زیاد، مقداد، مالک اشتر. و حالا بفرمایید که حواریون امام چه کسانی بودند؟

حواریون امام هم کسانی بودند که با ایمان، آن رازهای زندگی امام را می‌دانستند. یعنی درست است که امام، دو رکعت نماز را در دو دقیقه می‌خواندند، ولی امام‌الناس در زمان خودشان بودند. امام، خیلی نسبت به عبادت، به مقام بندگی خدا اسرار داشتند، ولی این اسرار را همه کس نمی‌دانست، مگر آن‌هایی که در سفرها با امام بودند. حواریون، تنها در کلاس درس با امام نبودند. مثلاً آیت‌الله بهاء‌الدینی از اصحاب خاص امام بود. خیلی به امام ارادت داشت، چون در یک کتابی نوشته بود که من خانه امام بودم و در خانه امام مهمان امام بودم و غذا نیز کته برنجی بود، در آن‌جا حالتی رخ داد که شهادت حاج آقا مصطفی را دیدم.

در آن زمان، آیا شهادت رخ داده بود؟

خیر، این داستان متعلق به ۴۰ سال پیش از جریان شهادت آقا مصطفی است. یعنی آن زمانی که امام در همین قم آقای بهاء‌الدینی مهمان‌شان بوده است. به خانه همدیگر می‌رفتند و در آن زمان یک مکاشفه گونه، یک جریانی رخ داد که من - یعنی آیت‌الله بهاء‌الدینی - شهادت حاج آقا مصطفی را دیدم. این‌ها می‌شوند حواری.

طبیعی است که ۶۰ سال تمام از عنفوان جوانی - هر دو بزرگوار - با هم بودند. چطور یک رابطه‌ای که بین یک مجتهد و یک مرجع تقلید بزرگی که بزرگ‌ترین انقلاب قرن را انجام می‌دهد و حتی بعد از صدر اسلام، بعد از حضرت امیرالمؤمنین (ع)، بعد از ۱۴ قرن می‌آیند و یک حکومت و یک نظام اسلامی را بنا می‌کنند؟

این ۶۰ سال خیلی باید سخت بوده باشد. دوست دارم در نظر بگیرید که این حواری حضرت امام - شهید اشرفی اصفهانی - چگونه توانسته بود در این مسیر پرفراز و نشیب همراه امام باشد و رازدار سختی‌ها و مشقت‌های مبارزه باشد؟

مسأله حاکمیت ولایت، نه به شکل یک نظام جامعه مقتدر، ولی بعد از زمان ائمه - علیهم السلام - در تاریخ فقه‌های شیعه کم و بیش این مسائل بوده است، یعنی شهید سید مرتضی به یک مقام الایی می‌رسند. در حکمی که شاه طهماسب دومین شاه صفوی برای مرحوم محقق گرگی صادر می‌کند، اگر شما آن حکم را بخوانید، تقریباً قدرتی به اندازه آن چه ما امروز در قانون اساسی مان داریم، برای یک مرجع حاکم، قائل می‌شود. یعنی تمام آن را قانوناً می‌دانستند که در زمان غیبت امر شیعه و امر مسلمانان شیعه به دست فقه‌های دین است. معتقد بودند شیعه

اسلامی به شدت تحقق پیدا کرد و الحمدلله این - واقع - جزءها شد یک کل و این جزئی‌ها شد یک کلی بزرگ که بحمدالله این انقلاب اسلامی متولد شد و در دنباله‌اش نظام جمهوری اسلامی شکل گرفت. شهید اشرفی اصفهانی، از نظر سن، چندان تفاوتی با امام ندارد و آن‌ها تقریباً هم‌سن بودند و روح‌های هم‌سن، - به قول مولانا - نوریان و نوریان را قادرند، یعنی آنانی که از نور بودند. هر سنخی به سنخ خودش متصل می‌شود. تشبیه به هم نزدیک می‌کند شباهت‌ها را.

روح امام، یک روح خاص است. اصلاً آن چه انقلاب از آن پدید آمد، از علم امام به تنهایی نیست. علم امام از چشمه زلالی نوشیده که مراجع دیگر هم نوشیده‌اند، یعنی حضرت آیت‌الله العظمی اراکی، حضرت آیت‌الله العظمی فراهانی و همه شاگردان، از آن سرچشمه علم، فقه، اصول آن‌ها نوشیده‌اند، ولیکن آن چه امام را امام کرد، همان گوهری بود که در آن ذات بود. یعنی آن چیزهایی که خداوند خودش به ایشان داده بود و آن، عقل رشید امام بود، عقلانیت امام بود، آن قلب امام بود. در واقع انقلاب اسلامی یک پدیده‌ای بود که از آن افق خاصی که خدا به آن نگاه کرده بود و در نظر داشت به وجود آمد و همیشه هم همین‌طور بود. پیامبران خدا، به ظاهر علم نداشتند، ولی از نگاهی که خداوند به آن‌ها داشت هدایت می‌شدند و مدیریت

حواریون امام هم کسانی بودند که با ایمان، آن رازهای زندگی امام را می‌دانستند. درست است که امام، دو رکعت نماز را در دو دقیقه می‌خواندند، ولی امام‌الناس زمان خود بودند و خیلی نسبت به عبادت، به مقام بندگی خدا اسرار داشتند، ولی این اسرار را همه کس نمی‌دانست، مگر آن‌هایی که در سفرها با امام بودند.

می‌کردند. این است که این روحانیت‌ها، این روح‌های خاص، همدیگر را می‌شناختند، درک می‌کردند، و لذا امام یاران خوبی داشتند که پیش از انقلاب با هم ارتباط داشتند، رفت‌وآمد می‌کردند و امام هم خیلی صمیمی با دوستان‌شان بودند. امام تنها کسی بودند که به خانه شاگردان‌شان تشریف می‌بردند و با آنان بر سر یک سفره غذا می‌خوردند و این خیلی نهضت‌آفرین

است و خیلی هم خوب انسان را تربیت می‌کرد. و نباید فراموش کنیم که ۶۰ سال مراده و معاشرت هم برای خودش روزگاری بوده است. همان‌طور که سعدی می‌گوید: "سعدی به روزگاران مهری نشست بر دل..." و این‌گونه بوده است که امام چنان پیامی را در وصف شهید اشرفی اصفهانی صادر فرموده بودند.

عشق‌بازی این بزرگواران برای خودش داستانی است، آن‌ها با زبان عشق با امام صحبت می‌کردند. این عشق‌بازی‌ها، در حوزه درس دیده نمی‌شود، حوزه‌های خاصی دارد که این آموزه‌های آرمانی را، امام، در همین حوزه‌ها یاد آن‌ها داده‌اند. ■



عطاءالله - هم نام شهید محراب آیت‌الله اشرفی اصفهانی - در کنار پدر روحانی خود

همیشه این را معتقد بوده و همه علما در تمام مسائل می‌گفتند رجوع کنید به حاکم. این حاکم، نه حاکم شرع است به معنای فرماندار. مراجعه کنید به حاکم؛ یعنی همین فقه‌ها. در زمان قاجار آن‌ها درست است که به دستورات فقه‌ها و علما عمل نمی‌کردند، ولیکن خودشان می‌گفتند ما جانشینین مثلاً فقه‌ایم. در جنگ ایران و روس، نایب‌السلطنه، یعنی عباس میرزا، به‌عنوان نایب ولایت فقیه در آن جنگ شرکت کرد.

این مسائل در یکی از ابعاد شیعه، در زمانی که شیعه همیشه ایشان را حاکم بر خود می‌دانسته، این در طول تاریخ فقه شیعی بوده است، ولی نه این‌که در یک کشور به‌عنوان یک نظام، ولی این در انقلاب

مقام حواری بالاتر از علم است؛ یعنی آن مفاهیم مکاشفه‌ای. اگر کسی برای خدا ۴۰ روز عبادتش را خالص کند، در قلبش چشمه‌های حکمت جاری می‌شود.

حضرت امام فرمودند که من این وجود مبارک را قریب به ۶۰ سال از نزدیک دیدم. این ۶۰ سال که شهید اشرفی اصفهانی طوری نزدیک امام بوده و امام شاید یکی از زیباترین پیام‌های‌شان را در رسای ایشان تقریر و صادر کردند. این یعنی رازداری و همراهی و همه‌گونه در ولایت ذوب شدن. این موضوع را شما چطور تحلیل می‌فرمایید؟